

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۱۷-۱۳۷

سرخس کهنه و سیاست سلسله‌های ایرانی در قبال آن (۹۱۶-۱۳۰۰ه)^۱

مرتضی دانشیار^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

سرخس، واقع در مرز ایران و ترکمنستان، از کهن‌ترین شهرهای ایرانی است که به سبب وضع سوق الجیشی، از پیش از اسلام دارای اهمیت بوده است. پس از اسلام تا دوره صفوی، نزدیکی این شهر به شهرهای هرات و مرو که به صورت متناوب چند سده والی‌نشین خراسان یا پایتخت ایران بودند، و نیز ایمن ماندن آن از هجوم مغولان، موجب تداوم رونق و اهمیت آنجا گردید. اما گزارش منابع از سده ۱۰ه به بعد، حاکی از زوال تدریجی سرخس و سرانجام نابودی کامل آن در سده ۱۳ است. پژوهش حاضر ضمن بررسی علل زوال سرخس، به تأثیر سیاست سلسله‌های حکومتگر ایرانی بر تأخیر یا تسریع نابودی آن می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رقابت ازبکان با صفویه آغازگر افول سرخس بوده است. با وجود این، صفویان با برآوردن قدرتی محلی، آنجا را تا پایان حکومت خود حفظ کردند؛ اما سیاست نادرشاه به‌رغم توجه ویژه به سرخس، ناکارآمد بود. طرح دولت قاجاریه نیز نه تنها وضع آنجا را بهبود نبخشید، بلکه به سبب تبدیل شدن سرخس به پایگاه طوایف غارتگر ترکمن و بازار فروش بردگان ایرانی، سرانجام خود مجبور به ویران کردن آنجا شد.

کلیدواژه‌ها: شهر سرخس، رقابت ازبکان و صفویان، ترکمانان، خراسان، نادرشاه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۶

۲. رایانامه: daneshyar@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

سرخس شهری در میانه ایالت خراسان بزرگ بود که بر سر راه مرو به شهرهای بزرگ هرات، توس و نیشابور جای داشت.^۳ روایت‌های اسطوره‌ای، سازنده سرخس را سرخس بن گودرز دانسته‌اند که سرزمین آنجا را از کیکاووس به اقطاع گرفته بود.^۴ صرف وجود این روایت، با صرف نظر از اصالت یا عدم اصالت، و نیز ذکر چندباره شهر سرخس در شاهنامه فردوسی، نشان قدمت و آبادی آنجا در ادوار پیش از اسلام است.^۵ افزون بر این، شاهدی تاریخی از اهمیت سرخس در دوره حکومت ساسانی (حک. ۲۲۴-۶۵۱ م) نیز، وجود دارد؛ این شهر در دوره ساسانیان همانند چند شهر مهم دیگر خراسان از جمله نیشابور، توس، هرات و مرو، مرزبان مستقل داشت.^۶

سرخس پس از حملات و تسلط اعراب مسلمان، در تقسیمات سیاسی از توابع مرو به‌شمار می‌رفت که جای داشتن آن در محل التقای مسیرهای اصلی مواصلاتی شهرهای شمال خراسان و ماوراءالنهر با داخل ایران، موجب رونق بازرگانی آنجا بود، چنان‌که هیچ‌گاه از کاروان‌های تجاری خالی نمی‌گردید. وجود چهار بازار در شهر سرخس، گواه دیگری بر رونق بازرگانی آنجاست.^۷ علاوه بر این، در قرن چهارم، آنجا را ولایتی پر کشت و برز و دارای

۳. منظور از سرخس کهنه در مقاله حاضر، شهر سرخس در کشور نوظهور ترکمنستان است که در ۱۳۰۱ هـ (مقارن سلطنت ناصرالدین شاه) از ایران جدا و ضمیمه خاک روسیه تزاری شد (نک. ادامه مقاله). منابع جغرافیایی مسلمانان این شهر را در فاصله حدود ۳۰ فرسنگی مرو، ۳۰ فرسنگی هرات و نزدیک به ۴۰ فرسنگی نیشابور دانسته‌اند. امروزه این شهر در چند کیلومتری شرق سرخس ایران و مشرف بر آن، در استان آخال و جنوب کشور ترکمنستان جای دارد (جغرافیای کشورهای جهان، ۱۰۷، ۱۱۱).

۴. سمعانی، ۱۱۸/۷؛ یاقوت حموی، ذیل ماده؛ قزوینی، ۳۹۰؛ مستوفی سرخس را ساخته افراسیاب دانسته است (نزهة القلوب، ۱۵۸).

۵. فردوسی، ۱۰۵/۲؛ ۷۳/۳.

۶. کریستین سن، ۲۰۳، ۶۵۰.

۷. ابن خردادبه، ۲۴؛ اصطخری، ۲۸۲-۲۸۳؛ مقدسی، ۳۱۳، پاورقی.

صادرات فراوان غله و حبوبات معرفی کرده‌اند.^۸ رونق دامداری این ولایت نیز به حدی بود که همراه ولایت بلخ از اصلی‌ترین مراکز پرورش شتر در خراسان به‌شمار می‌رفت.^۹ در سده پنجم، به‌رغم آسیب دیدن از نزاع دولت غزنویان با ترکمانان سلجوقی و قتل و غارت عمومی یاغی سلطان برکیارق سلجوقی (حک. ۴۸۵-۴۹۸هـ)، حاکمیت سلطان سنجر بر خراسان (حاکم خراسان ۴۹۰-۵۱۱ و سلطان ۵۱۱-۵۵۲هـ) که مرو، در همسایگی سرخس، را پایتخت خود قرار داده بود، بار دیگر موجب رونق شهر سرخس شد. سرخس برای او تا بدان جا اهمیت داشت که خود مدرّس و امام مسجد جامع و منصب ریاست شهر را انتخاب می‌کرد.^{۱۰}

در دو سده بعد نیز، به‌رغم هجوم ویرانگر مغولان، سرخس آبادی و اهمیت خود را حفظ کرد؛ زیرا اهالی آنجا بر خلاف غالب شهرهای خراسان، به مقابله برنخاسته، پیش از رسیدن سپاه مغول، ایلی و شحنگی آنان را پذیرفتند (۶۱۶هـ) و از همین‌رو شهرشان از قتل و غارت در امان ماند.^{۱۱}

تشکیل حکومت تیموریان به‌ویژه انتقال پایتخت این دولت از سمرقند به هرات در سلطنت شاهرخ (حک. ۸۰۷ - ۸۵۰هـ)، رونق و اهمیت مجدد سرخس را به‌همراه آورد؛ زیرا این منطقه به‌عنوان شکارگاه دولتی محسوب شده سفرهای مکرر امیر و شاهزادگان تیموری را به آنجا موجب شده بود.^{۱۲} شواهد متعدد نیز مؤید افزایش آبادانی سرخس است، از جمله در همان سال‌ها حافظ ابرو از غله فراوان سرخس یاد کرده است و اسفزاری سرخس را "ولایت خوب" با "محصولات بسیار" دانسته و به آباد شدن بخش غالب بیابان

۸. حدود العالم، ۹۳؛ مقدسی، متن و پاورقی، ۳۱۳.

۹. یعقوبی، ۹۸-۹۷؛ ابن‌رسته، ۲۷۹؛ اصطخری، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۱؛ مقدسی، ۳۱۳، ۳۲۴.

۱۰. منتجب‌الدین بدیع، ۳۸-۳۹، ۴۱-۴۳.

۱۱. جوینی، ۱۲۱/۱؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۳۷۰/۲.

۱۲. برای نمونه، نک. حافظ ابرو ۸۷۵/۴، ۸۹۷؛ سمرقندی، ۳۵۲/۳، ۴۲۰؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۵۰۹۷/۷؛

۵۱۶۹، ۵۱۸۹، ۵۲۲۷.

میان سرخس و مرو اشاره کرده است.^{۱۳} گفته امین‌احمد رازی نیز _اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید_ می‌تواند نشانی دیگر بر تأیید رونق و آبادی سرخس در دوره تیموری باشد، وی قائل است که در حدود سال ۹۱۳ هـ، پیش از هجوم محمدخان شیبانی، سرخس ۱۷۰/۰۰۰ خانه داشته است.^{۱۴} علاوه بر این، برخاستن عالمی چون سعدالدین مسعود تفتازانی از این ولایت و تدریس او در شهر سرخس، می‌تواند نشانی از رونق دانش در آنجا حد اقل از نیمه قرن هشتم باشد، به‌ویژه که تفتازانی در سرخس مدرسه‌ای بزرگ ساخته، موجب اقبال طالبان علم از نقاط مختلف به آنجا شده بود.^{۱۵}

مطالب پیش‌گفته اهمیت و اعتبار سرخس را در تاریخ ایران تا آغاز سده دهم به‌خوبی نشان می‌دهد؛ اما گزارش‌های متعدد، حکایت از زوال تدریجی آن از سده دهم و سرانجام نابودی آن در سده سیزدهم دارد.^{۱۶} از آنجاکه این موضوع، تا کنون مورد پژوهش قرار نگرفته، پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی آن خواهد پرداخت. با این وصف، مسئله پژوهش کنونی، بررسی زمینه‌های زوال سرخس و تأثیر سیاست‌های سلسله‌های ایرانی در ممانعت از ویرانی این شهر یا تسریع در فرایند آن است.

رقابت ایرانی-تورانی / تشیع - تسنن: ویرانی سرخس

هنگامی که در سال‌های آغازین سده دهم حکومت صفویه در غرب ایران برآمد و با شعار تشیع مدعی سلطنت بر سراسر خاک ایران‌زمین شد، محمدخان ازبک با آرزوی سیطره بر سراسر قلمرو حکومت تیموریان در محرم ۹۱۳ هـ از ماوراءالنهر پای به خراسان نهاد. او پس از فتح مرو در آغاز همان سال، سرخس را بر قلمرو خود افزود و با سیطره بر سایر نواحی

۱۳. حافظ‌ابرو، ۱۶۷/۱؛ اسفزازی، ۱۸۰/۱؛ ۳۷۴/۲-۳۷۵.

۱۴. امین‌احمد رازی، ۳۶/۲.

۱۵. خواندمیر، ۵۴۵/۳؛ تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۴۷۲۸/۷-۴۷۲۹؛ راقم سمرقندی، ۲۶-۲۷.

۱۶. نک. ادامه مقاله.

خراسان، گرگان و ولایت دامغان، در ۹۱۴هـ، با حکومت رو به توسعه صفویه هم‌مرز گردید.^{۱۷} این در حالی بود که ایالت خراسان سوای اهمیت سرزمینی و جایگاه خاص آن در تاریخ ایران، به سبب وجود زیارتگاه امام رضا(ع) در مشهد برای حکومت شیعه‌مذهب صفویه اهمیت ویژه داشت. از همین رو، شاه اسماعیل صفوی، شیبک خان را بارها از هجوم به ایالات ایران برحذر داشت، اما در پی نافرمانی خان ازبک، شاه اسماعیل در ۹۱۶هـ رهسپار خراسان گردید.^{۱۸}

رقابت این دو از آنجا تبعات ویرانگری برای سرخس داشت که خان شیبانی به محض آگاهی از عزم شاه اسماعیل، "مردم نیک"، گویا یعنی صاحبان حرف و هنرمندان سرخس را به ماوراءالنهر تبعید کرد. شهر سرخس در آن زمان چنان‌که گذشت، به زعم امین احمد رازی، حدود ۱۷۰/۰۰۰ خانه داشت که با اقدام ازبکان رو به ویرانی رفت. اگرچه آمار امین احمد رازی از جمعیت سرخس اغراق آمیز به نظر می‌رسد، لیکن اصل روایت او را از آنجا می‌توان صحیح دانست که در سال‌های بعد، برخلاف سال‌های پیش از هجوم ازبکان، نه تنها گزارشی از رونق و آبادی سرخس در دست نیست، بلکه از خلال منابع ویرانی و قتل جمعیت آنجا هویدا است.^{۱۹} با این همه، سلطه ازبکان دوامی نداشت. داروغه سرخس پیش از رسیدن لشکر شاه اسماعیل که به سوی مرو روان بود (۹۱۶هـ)، از شهر گریخت و مردم باقی‌مانده شهر "شعار مذهب علیّه امامیه اظهار کردند".^{۲۰}

شاه صفوی، حاکمیت سرخس را نه به قدرت‌های محلی، بلکه به یکی از قزلباشان موسوم به احمدبیک افشار و پس از وی به سیوندوک‌بیک افشار سپرد (حاکم در ۹۲۷هـ).^{۲۱}

۱۷. محمدیار بن عرب قطغان، ۸۲-۸۳.

۱۸. برای نمونه نک. جنابذی، ۲۲۹-۲۴۳؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۳۳۶ به بعد.

۱۹. نک. ادامه مقاله.

۲۰. خواندمیر، ۵۰۸/۴؛ هم‌چنین، امینی هروی، ۳۳۳؛ تنوی و آصف‌خان قزوینی، ۵۰۵/۸.

۲۱. امینی هروی، ۳۶۷، ۳۸۹؛ خواندمیر، ۵۷۹/۴.

لیکن سیاست حکام صفوی در سرخس، موفقیت‌آمیز نبود؛ زیرا قزلباشان با اهالی رفتاری ناپسند داشتند؛ از این رو، به‌هنگام حمله عییدالله‌خان ازبک به خراسان (سال ۹۳۲هـ)، ساکنان آنجا به نیروهای قزلباش خیانت ورزیدند و قلعه شهر را تسلیم ازبکان کردند. پیامد این تسلیم قتل همه قزلباشان مستقر در سرخس بود.^{۲۲} این اقدام مردم سرخس شاید از اختلاف مذهب آنان با قزلباشان شیعه و نیز دخالت داده‌نشدن سرخسیان در حاکمیت برخاسته باشد.

تأثیر اختلافات مذهبی در منازعات شرق ایران و هجوم و قتل و غارت ازبکان در دوره صفویه از آنجا مشخص می‌شود که منابع از همکاری اهل سنت خراسان با ازبکان در قتل شیعه‌مذهبان خراسانی و نقش مشایخ سنی مذهب نقشبندیه در ایجاد نقاره‌های مذهبی ساکنان ماوراءالنهر با بقیه مسلمانان و تحریک ازبکان برای هجوم به شرق ایران خبر می‌دهند.^{۲۳} فتوای فقهای دربار ازبکان به جنگ و جهاد بر ضد شیعیان و مژده بهشت به قاتلان شیعه، می‌بایست تحت تأثیر همین تبلیغات شیوخ نقشبندیه صادر شده باشد.^{۲۴}

افزون بر این، ترکمانان که از اواخر سده ۱۱هـ در هجوم به خراسان و قتل و غارت اهالی آنجا با ازبکان همراه شده بودند، تشیع ساکنان خراسان را بهانه مباح بودن قتل و غارت آنان و حتی راهی به سوی رستگاری خویش می‌دانستند.^{۲۵} این قبایل که در معاشرت با ازبکان ناحیه بخارا به اسلام گرویده و به تبع، مذهب حنفی (با روایت آنان) را اختیار کرده بودند، به‌رغم اعتقاد سطحی به دین اسلام و عدم پای‌بندی به شعائر آن، میراث‌دار کینه و اختلاف ازبکان سنی با صفویان شیعه‌مذهب بودند؛^{۲۶} از این رو، به پیروی از علمای ازبک خون و

۲۲. تتوی و آصف‌خان قزوینی، ۵۵۸۹/۸.

۲۳. عالم آرای شاه‌اسماعیل، ۴۶۳؛ حسینی قمی، ۱۸۵، ۱۹۳؛ ملک‌شاه‌حسین سیستانی، ۳۲۱؛ Vambery, 195.

۲۴. خنجی، ۱۹۲-۱۹۳: ۴۵. Vambery,

25. Ferrier, 91.

26. Ferrier, 90-91.

مال شیعیان برای ترکمانان مباح و کشته‌شدن در نزاع با ایشان شهادت محسوب می‌شد.^{۲۷} تأثیر گرایش‌های مذهبی در تداوم چپاول سودآور شیعیان از سوی ترکمانان، هنگامی آشکارتر می‌گردد که بدانیم، بنابر اطلاعات موجود، مهاجمان ترکمن، پیش از تقسیم اسیران و اموال غارت‌شده میان شرکت‌کنندگان در آلامان، قسمتی از غنایم به‌عنوان "مال الله" به علما و فقرای ایل اختصاص داده می‌شد.^{۲۸}

به هر رو، سلطه مجدد ازبکان بر خراسان دیری نپایید و در ۹۳۴هـ پیروزی شاه‌طهماسب صفوی در جنگ جام بر عبیدالله خان شیبانی، این ایالت و به‌تبع آن سرخس را به حیطه قلمرو صفویان بازآورد.^{۲۹} اگرچه خیانت سرخسیان و همراهی آنان با ازبکان در دو سال گذشته، می‌توانست تبعاتی برای آنان داشته باشد، لیکن گزارشی از این تبعات و عقوبت‌های احتمالی در حق مردم سرخس، در دست نیست، بلکه برعکس، شاه‌طهماسب برای حفاظت سرخس از حملات ازبکان، دستور آبادی آنجا را صادر کرد.^{۳۰} شواهد موجود، این گزارش رازی را تأیید می‌کند، چه قلعه این شهر پس از سلطه مجدد شاه‌طهماسب چنان عمارت شد که ظاهراً هیچ‌گاه در حملات بعدی ازبکان در دوره حکومت صفویه سقوط نکرد.^{۳۱}

دولت صفویه از آن‌رو به سرخس اهتمام ویژه داشت که آنجا گذرگاه هجوم ازبکان به مشهد و یکی از دو گذرگاه اصلی حملات آنان به هرات بود. به همین سبب، با سلطه مجدد، در سیاست پیشین حکومت در این منطقه تجدید نظر شد. بر اساس سیاست جدید

۲۷. نک. موزر، ۱۲۱؛ Fraser 1838, 365; Ferrier, 90.

۲۸. نک. قره‌گزلو همدانی، ۸۸.

۲۹. حسینی قمی، ۱۰۲-۱۰۳.

۳۰. امین‌احمد رازی، ۳۶/۲.

۳۱. نک. ادامه مقاله.

برای سال‌ها حکام سرخس از میان بزرگان قزلباش انتخاب،^{۳۲} و علاوه بر تمام عواید ولایت، به فرمان شاه‌طهماسب هر ساله مبلغی از خزانه دولت برای مخارج نظامی آنجا هزینه می‌شد.^{۳۳}

اما اقدام کارآمدتر و پایدارتر دولت صفویه در سرخس، به کار گرفتن نیروی محلی موسوم به ایل جغتایی در آنجا بود که پشتوانه اصلی دولت در سراسر حکومت این سلسله در مقابله با تاخت‌وتاز ازبکان به‌شمار می‌رفت.^{۳۴} این سیاست بی‌گمان در ممانعت از خیانت مجدد سرخسیان و همراهی آنان با ازبکان نقشی مؤثر داشت.

با وجود این، اگرچه اقدامات دولت صفویه امنیتی نسبی برای شهر سرخس به‌همراه آورد، اما ناایمنی راه‌های ارتباطی و مناطق بی‌پناه روستایی ولایت، مانع بازگشت آبادی گذشته منطقه و به‌تبع، شهر سرخس در سراسر دوره صفویه گردید؛ گواه این مدعا، عدم قرین‌ای برای رونق و آبادانی آنجا در منابع است.^{۳۵}

سیاست نادرشاه در سرخس: تضعیف توان نظامی، فرابردن مرزها

نادر افشار در مسیر لشکرکشی به مرو در ۱۱۳۸ هـ (یا به احتمال کمتر در طی دو سال پیش از آن)، شهر سرخس را در حصار گرفت. سبب این اقدام سابقه مخالفت طایفه جغتایی آنجا،

۳۲. برای نمونه، نک. اسکندر منشی، ۱۳۸/۱، ۱۴۱؛ ۵۳۷/۲؛ واله قزوینی ۱۳۷۲، ۲۷۹، ۴۰۸-۴۰۹.

۳۳. حسینی قمی، ۹۹۴/۲؛ برن، ۱۶۵. نیروهای مستقر در سرخس در اواخر دوره صفویه، ۴۳۷ تن و مخارج آنها حدود ۲۰۹۹ تومان بود (میرزا سمیعا، ۸۰).

۳۴. اسکندر منشی، ۳۸۹/۲، ۴۱۴، ۹۱۴؛ حسینی قمی، ۹۹۳/۲-۹۹۴. ظاهراً سابقه سکونت ایل جغتایی در سرخس به حکومت تیمور لنگ برمی‌گشت که پس از سلطه بر آنجا بخشی از ایل بزرگ خود را در این ولایت سکونت داده بود، چه برای نخستین بار، کلاویخو در سال ۸۰۷ از سکونت بخشی از قبیله تیمورلنگ - کوچ‌نشینان جغتایی - در آنجا خبر داده است (کلاویخو، ۱۹۳، ۱۹۶-۱۹۷).

۳۵. برای آگاهی از حملات پی‌درپی ازبکان تا پایان دوره صفویه، نک. جنابندی، ۵۲۷، ۵۹۳، ۶۸۴؛ اسکندر منشی، ۳۸۹/۲، ۴۱۴؛ دفتر تاریخ، ۷۰/۲، ۷۲؛ واله قزوینی ۱۳۸۲، ۱۵۵؛ نصیری، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۸۱؛ میرزا محمدطاهر قزوینی، ۶۲.

به ریاست مودودقلی سلطان جغتایی بود، که ظاهراً بعد از قتل یحیی خان در ۱۱۳۵هـ حکومت سرخس را به دست گرفته بود. مودودقلی سلطان، نومید از مقاومت در برابر نادر، با اهدای پیشکش دروازه‌های شهر را به رویش گشود. اما یکی از نزدیکانش، موسوم به محبعلی سلطان جغتایی، قلعه دار ولایت، به مقاومت برخاست و در قلعه سرخس متحصن شد. با وجود این، نادر به زودی بر قلعه مسلط شد و دستور کوچ حدود سه هزار خانوار از ایل جغتایی و دیگر کوچ‌نشینان توابع آنجا را به سمت ولایت کلات و ایورد صادر کرد.^{۳۶} اگرچه نادر افشار مودودقلی سلطان جغتایی را از حاکمیت سرخس عزل نکرد و او در سال ۱۱۴۲هـ یکی از متحدان وفادار او محسوب می‌شد،^{۳۷} کوچ اجباری بخشی از ساکنان سرخس، بی‌گمان آنجا را در برابر تاخت و تاز ازبکان و ترکمانان آسیب‌پذیرتر می‌ساخت. ذکر نام ترکمانان تکه برای نخستین بار در سال ۱۱۴۳هـ به عنوان سکنه سرخس، می‌تواند تبعات همین سیاست نادر قلمداد شود که با تضعیف توان نظامی منطقه موجبات پیشروی و اسکان این ترکمانان را در سرخس فراهم کرده بود. به هر رو، غارتگری این ترکمانان در ولایات پیرامون، نادر را واداشت تا در همان سال لشکری برای سرکوب آنان گسیل کند که ظاهراً این لشکر تنها به «گوشمالی» آنان اکتفا کرد.^{۳۸}

سیاست نادر پس از استحکام قدرت در شرق ایران تغییر کرد. او برای امنیت و رونق خراسان به احیای شهرهای ویران شمال خراسان پرداخت. از همین رو، در ۱۱۴۵هـ فرمان احیای شهر متروکه ماروچاق (مرورود/ مرو کوچک) و در ۱۱۵۱هـ دستور بازسازی شهر ویران مرو شاهجان را صادر کرد. به فرمان او پس از فراهم آمدن مقدمات سکونت در این

۳۶. استرآبادی، ۵۱-۵۰.

۳۷. همو، ۱۳۲.

۳۸. همو، ۱۴۳.

شهرها، سکنه قدیم این دو شهر که در ولایات مختلف خراسان از جمله شهر نزدیک به این دو، یعنی سرخس سکونت داشتند، به موطن اصلی خود کوچ داده شدند.^{۳۹}

سیاست آبادی شهرهای بالادست سرخس و فرابردن مرزهای خراسان به حدود تاریخی این ایالت، بی‌گمان برای سرخس نیز امنیت به‌همراه داشت، اما این طرح ناخواسته از اهمیت نظامی و در نتیجه توان نظامی آنجا می‌کاست. افزون بر این، کوچ بومیان شهرهای مرو و ماروچاق که سال‌ها در سرخس زیسته بودند نیز کاهش رونق و آبادی این شهر را در پی داشت. فقدان اطلاع از حاکمان یا قدرت‌های محلی سرخس به‌ویژه ایل جغتایی، پس از نیمه سده دوازدهم، می‌تواند نشانی از کاهش رونق سرخس باشد.

صرف نظر از این، از منابع چنین برمی‌آید که سیاست نادر در فرابردن مرزهای خراسان نیز قرین موفقیت نبود، چه پس از مرگ او در کشاکش جنگ‌های داخلی جانشینان نادر، سیاست او به دست فراموشی سپرده شد، به‌ویژه مقارن نزاع آقامحمدخان قاجار (حک. ۱۲۱۰-۱۲۱۱ هـ) با دولت زندیه (حک. ۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ)، ترکمانان و ازبکان، بار دیگر فرصت چپاول و پیشروی در خاک خراسان را یافتند.^{۴۰} اشاره منابع به حمله بیرامعلی‌خان قاجار (از خاندانی ایرانی و حاکمان موروثی مرو از دوره صفویه) در ملتقای سده دوازده و سیزدهم هجری به سرخس، به قصد سرکوب غارتگران ساکن آنجا، می‌تواند گواه پیشروی ترکمانان و سلطه آنان در آن سال‌ها بر سرخس باشد. شاهد دیگری نیز بر درستی این احتمال در دست است؛ در دوره ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳) به ترکانی که در بخش صفی‌آباد، واقع در شمال غرب نیشابور و جنوب شرقی اسفراین، ساکن بودند سرخسی اطلاق می‌شد، زیرا به گزارش بیت آنها از سرخس به صفی‌آباد مهاجرت کرده بودند.^{۴۱}

۳۹. مروی، ۲۰۴/۱، ۷۱؛ ۶۱۰/۲-۶۱۵.

۴۰. خانیکوف، ۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان، ۴۴۱.

41. Yate, 370.

نکته تکمیلی آن‌که، ترکان سرخسی ساکن صفی‌آباد از زیرشاخه‌های ایل گرابلی محسوب می‌شدند که خود از زیرشاخه‌های ایل بزرگ‌تر جغتایی‌ها محسوب می‌شد (نک. Yate, 370؛ واله قزوینی اصفهانی ۱۳۸۲، ۲۸). این

آنجا که به تصریح منابع، اهالی سرخس حد اقل از اوایل دوره فتحعلی‌شاه همه ترکمان بوده‌اند،^{۴۲} به احتمال قریب به یقین، این ترکان، ساکنان بومی سرخس بوده‌اند که در اواخر دوره افشاریه با سلطه ترکمانان و ادار به ترک آنجا شده بودند. به هر رو، استقرار قاجاریه و غلبه آنها بر خراسان در ۱۲۱۰هـ، سرآغاز طرح دیگری برای تجدید آبادی سرخس بود.

قاجاریه: از احیا تا نابودی سرخس

پس از قتل نادرشاه، مدافع اصلی خراسان در برابر هجوم ترکمانان، حاکمان ولایت نیمه‌ویران مرو بودند؛ اما در حدود سال ۱۲۰۰هـ حاکم وقت این شهر، بایرام‌علی/بیرام‌علی خان قاجار، در نزاع با خان ازبک بخارا کشته و شهر مرو کاملاً ویران شد.^{۴۳} ویرانی مرو اشتیاق ایرانیان را برای تصرف آن شهر سوق‌الجیشی فروکاست و چنان‌که اشاره رفت، پیشروی بیشتر ازبکان و ترکمانان به داخل خراسان و سلطه کامل بر سرخس پیامدهای این رویداد بود.^{۴۴}

اما هنگامی که آقا محمدشاه به خراسان لشکر کشید و سلسله نیمه‌جان افشاریه را ساقط کرد، برای سیطره کامل بر ایالت خراسان، سفیرانی نزد حکمران ازبک بخارا، میرمعصوم بیک‌جان، و حکمران کابل و قندهار، شاه‌زمان ابدالی، فرستاد (۱۲۱۰هـ). سفیر آقا محمدشاه به بخارا حامل این پیام بود که چون ولایات بلخ و مرو به پادشاهی ایران تعلق دارد می‌باید مرو شاهی جهان/شاه‌جان تخلیه شود و میرمعصوم‌خان به شرق جیحون بسنده کند. حکمران ازبک که در آن زمان در مرو به سر می‌برد، بدون مخالفتی، به بخارا عقب

خود می‌تواند قرینه‌ای باشد که آنها همان ترکان جغتایی سرخس بوده‌اند که پیش‌تر در مورد سابقه سکونت آنها در سرخس توضیح داده شد.

۴۲. نک. ادامه مقاله.

۴۳. خاوری، ۲۱۴/۱؛ ۸۲۶/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۴۳۳/۳، ۱۴۷۳؛ Stewart 1881, 531.

۴۴. هدایت، ۷۳۹۷/۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۴۸۹/۳.

نشست.^{۴۵} اگرچه با عملی شدن نیت شاه قاجار، حدود خراسان در شمال این ایالت تقریباً به محدوده تاریخی اش بازگشت و همین می‌توانست امنیت و رونق را به شهرهای ویران این مناطق از جمله سرخس بازگرداند، اما او با دریافت اخبار حمله روسیه به قلمرو شمال غربی ایران، پیش از آن که مرزهای خراسان را تثبیت کند، این ایالت را ترک نمود.^{۴۶} بدین ترتیب، سیاست‌های دولت قاجاریه در سرخس، ناگزیر می‌بایست در زمان جانشین او، یعنی فتحعلی‌شاه قاجار عملی می‌گردید.

چنان که از گزارش خاوری برمی‌آید، در دوره افشاریه، به‌ویژه پس از قتل بایرامعلی - خان قاجار، ترکمانان تکه به قدرت اصلی در ولایت سرخس و اطراف رودخانه تژن/تجن تبدیل شدند و از آنجا به سایر نقاط خراسان می‌تاختند.^{۴۷} این روند سلطه تدریجی ترکمانان را بر ولایت سرخس در پی داشت. تبعات این رویداد اخراج یا فراری دادن تمام جمعیت بومی سرخس و متروکه شدن آن تا اوایل دوره قاجاریه بود. گزارش کینیر از میزان جمعیت و قومیت ساکنان این ولایت در حدود ۱۸۱۰م، که طبق آن اهالی سرخس صرفاً مشتمل بر حدود ۶ هزار خانوار ترکمن بود، مؤیدی بر این فرایند است.^{۴۸}

در چنین احوالی هنگامی که در حدود ۱۲۱۶هـ بزرگان طایفه ترکمن و سنی‌مذهب سالور، ایلی خوشنام تر و رقیب ترکمانان تکه، از فتحعلی‌شاه درخواست حمایت کردند، او با شرط پذیرش تابعیت دولت قاجاریه آنان را در سرخس سکونت داد. چنین می‌نماید که

۴۵. هدایت، ۷۳۹۷/۹-۷۴۰۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۴۳۳/۳.

۴۶. هرچند در نامه آقامحمدشاه به امیر بخارا، جیحون مرز ایران دانسته شد و وی تصریح داشت از آن فراتر نخواهد رفت؛ اما از گفته رضاقلی خان هدایت (۷۳۹۶/۹) چنان برمی‌آید که شاه قاجار پس از خراسان برآن بود که ماورالنهر را نیز به قلمرو ایران بازگرداند.

۴۷. خاوری، ۲۲۷/۱.

48. Kinneir, 186; ۲۲۷، ۲۱۴/۱، خاوری.

این سیاست دولت قاجاریه جهت کنترل قدرت رو به گسترش ترکمانان تکه و نیز احیای شهر سرخس، بوده است.^{۴۹}

سکونت ترکمانان سالور به زودی رونقی برای سرخس در پی آورد. به گزارش سفرنامه نویسان انگلیسی (فریزر در ۱۸۲۰م و برنز در ۱۸۳۳م)، سرخس به بازاری برای تأمین مایحتاج کوچ‌نشینان ترکمن و به بازار بزرگ اسب و شتر تبدیل شده بود. این شهر افزون بر ترکمانان سالور، خانواری ازبک و نیز بازرگانی از مناطق دیگر از جمله جمعیتی از تجار یهودی مشهد را به خود جذب کرده بود. افزون بر کوچ‌نشینان ترکمن، کاروان‌های بلخ، بخارا، خوارزم و مرو به مقصد مشهد یا بالعکس نیز با عبور از این شهر، به بازار آن رونقی می‌دادند.^{۵۰}

با وجود این، سکونت سالورها در سرخس به معنی شهرنشین شدن آنها که به تبع می‌توانست از یک سو موجب احیای شهر سرخس و از سوی دیگر کاهش خشونت ترکمانان شود، نبوده است؛ زیرا سالورها هم‌چنان در چادرهایی اقامت داشتند که در اطراف ویرانه‌های شهر سرخس برپا شده بود و معدود خانه‌های شهر را تجار غیر ترکمن مهاجر از جمله یهودیان مشهدی ساخته بودند. اصرار ترکمانان بر زندگی چادر نشینی از آن رو بود که این شیوه سکونت به آنان فرصت می‌داد تا هنگام تهدید به سرعت همراه با بارونه خود به بیابان بزرگ شمال سرخس پناه برند.^{۵۱}

برای ناکارآمدی سیاست فتحعلی شاه در سرخس شواهدی دیگر نیز در دست هست. نخست آن‌که تمرد و تاخت و تاز ترکمانان تکه که در حوالی سرخس و رود تجن سکونت داشتند والی خراسان را واداشت در سال ۱۲۲۰هـ لشکری برای سرکوب آنها بفرستد.^{۵۲} این

۴۹. خاوری، ۲۲۷/۱؛ ۸۲۶/۳.

50. Fraser, APPENDIX B, 41; Burnes, 2/50-51.

51. Lal, 161; conolly, 1/28; Burnes, 2/50-51.

۵۲. خاوری، ۲۲۷/۱-۲۲۸.

اقدام دولت قاجار آشکارا نشان ناتوانایی سالورها در کنترل ترکمانان تکه است. فراتر از این، گزارش منابع به خوبی نشان می‌دهد که ترکمانان سالور به زودی تحت فشار ازبکان خیوه، تابعیت آنها را پذیرفته مالیات خود را غالباً به آنها پرداخت می‌کردند.^{۵۳} نشانه‌های دیگری از شکست سیاست دولت قاجاریه در سکونت دادن ترکمانان سالور در سرخس و در نتیجه عدم توفیق این دولت در احیای شهر سرخس وجود دارد؛ از جمله اینکه در هنگامه سرگرمی دولت مرکزی به جنگ‌های ایران و روس (دوره اول ۱۲۱۸-۱۲۲۸ هـ / ۱۸۰۴ - ۱۸۱۳ م، دوره دوم ۱۲۴۱-۱۲۴۳ هـ / ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م) سالورها با طوایف غارتگر تکه و ساروق و ازبکان خیوه همراه شده در قبال تجهیز آنها برای تاخت و غارت ولایات جنوبی خراسان، قسمتی از غنایم آنان چون اموال منقول و احشام و نیز اسیران را دریافت می‌کردند. هم‌چنین در ۱۲۴۰ هـ هنگامی که رحمانقلی خان توره، والی خوارزم، در حمله به مشهد شکست خورد، طایفه سالور او را در سرخس پناه داده چندین بار برای تاخت و تاراج ولایات جنوب سرخس او را تجهیز کردند.^{۵۴}

همراهی سالورها با ترکمانان تکه، ازبکان و دیگر غارتگران تا بدانجا پیش رفته بود که شهر سرخس را به بازار فروش بردگان اسیرشده به دست غارتگران پیش‌گفته بدل کرده بود. بازار سرخس به حدی برده داشت که در ۱۸۳۲ م شمار آنان بین ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن تخمین زده می‌شد.^{۵۵}

در چنین شرایطی والیان خراسان بارها جهت مطیع کردن سالورها و تغییر وضع سرخس به گفت‌وگو و نیز نزاع با آنان پرداختند. اما بی‌ثمری این اقدامات دولت قاجاریه را سرانجام وادار به یک‌سره کردن کار ترکمانان سرخس کرد. از همین این رو عباس میرزا نایب‌السلطنه در ۱۲۴۷ به خراسان لشکر کشید و پس از سرکوب خان کُرد قوچان در

53. Wolfe, 162; Burnes, 2/51; Lal, 161.

۵۴. خاوری، ۶۰۷/۳؛ هدایت، ۳۹۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۵۶۷/۳.

55. Lal, 161; ۸۲۹/۳، خاوری.

جمادی‌الاول همان سال به سرخس هجوم برد. این لشکرکشی ضمن آزاد کردن سه هزار اسیر ایرانی در بند ترکمانان سرخس، منجر به اسارت حدود سه هزار خانوار از ترکمانان سالور، متفرق کردن بقیه آنان و ویرانی کامل شهر سرخس شد.^{۵۶} پس از این جنگ، دولت قاجار در ارتفاعات غرب شهر ویران سرخس، قلعه‌ای کوچک ساخته، دسته‌ای سواره‌نظام و توپچی مستقر کرد تا ضمن تحت نظر گرفتن تحرکات ترکمانان، از کاروان‌های تجاری میان مشهد و شهرهای مرو و ماوراءالنهر در برابر غارتگران محافظت کنند.^{۵۷}

مرگ عباس میرزا (د. ۱۲۴۹هـ)، بی‌نتیجه ماندن جنگ‌های هرات (۱۲۵۴ و ۱۲۷۳هـ) و به‌ویژه شکست سنگین لشکر قاجار در ۱۲۷۷هـ از ترکمانان تکه در مرو، فرصت احیای شهر ویرانه سرخس را از قاجاریان گرفت. تنها در سال ۱۲۷۶هـ، قلعه‌ای در غرب ویرانه‌های شهر، در محلی در ساحل چپ رود تجن، ساخته جمعیتی را افزون بر نظامیان، در آنجا سکونت دادند. این قلعه نخست به سرخس ناصری شهرت یافت و تحت تأثیر ساخت این قلعه، ویرانه‌های شهر تاریخی سرخس، به سرخس کهنه مشهور شد. سرخس کهنه پیش از آن‌که دولت ایران موفق به احیای مجدد آن شود، با توسعه‌طلبی روسیه در ۱۳۰۱هـ / ۱۸۸۳م

56. Fraser 1825, Appendix B, 40-41; Macgregor, 2/ 32-33; Lal, 160-62, 186.188; ۳۰۹، خاوری، ۸۳۲-۸۲۶/۳؛ شیروانی، ۳۰۹.

پس از ویرانی قلعه سرخس به دست عباس میرزا و به اسارت درآمدن حدود سه هزار نفر از طایفه سالور و تفرق بقیه آنها، ظاهراً طایفه عشایر تکه در آن حدود سکنا گزیدند؛ زیرا در ۱۲۵۹ که مؤلف گمنام سفرنامه بخارا (۲۹) از سرخس گذشته است، ساکنان آن حدود را حدود بیست هزار ترکمان تکه ذکر کرده است. اما ظاهراً در نتیجه ترمرد این طایفه و متقابلاً حملات مکرر والیان خراسان در دو دهه اول حکومت ناصرالدین شاه (حک. ۱۲۶۶-۱۳۱۳هـ) به سرخس، طایفه تکه منطقه را ترک کردند و بار دیگر سالورها در آنجا سکونت یافته بودند؛ به گونه‌ای که در ۱۲۹۹هـ جمعیت غالب منطقه سرخس را سالورها با چند هزار خانوار تشکیل می‌دادند. هر چند جمعیتی از طایفه تکه در آنجا و در نواحی جنوبی منطقه و هم مرز با ولایت تربت‌جام، طایفه فارس‌زبان جمشیدی سکونت داشتند (نک. محمدعلی منشی، ۵۸، ۶۳-۶۵، ۷۰، ۷۵-۷۶).

57. Wolfe, 161-162.

از خاک ایران جدا گردید. طی چند سال بعد این شهر ویرانه احیا شد و به سرخس روسیه شهرت یافت و متعاقب آن نام سرخس ناصری نیز به سرخس ایران تغییر کرد.^{۵۸}

نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد رونق و آبادی سرخس که در دوره تیموریان به اوج رسیده بود، با هجوم ازبکان به خراسان و اشغال این شهر، متوقف شد و در طی جنگ‌های مکرر بعدی رو به زوال رفت. اگرچه کوچاندن اهالی سرخس و نابودی این شهر حاکی از آن است که سیطره آنان صرفاً جهت غارت آنجا صورت گرفته بود، اما احیا و آبادی سرخس به فرمان شاه اسماعیل صفوی، نشان از اهمیت آنجا برای صفویه داشته است. اهمیت سرخس برای صفویه از آن رو بود که این شهر بر مسیر اصلی مرو و ماوراءالنهر با داخل خراسان به‌ویژه دو شهر هرات و مشهد جای داشت. از همین رو با وجود هزینه‌بر بودن آنجا دولت صفویه، با ترویج و گسترش تشیع، برآوردن قدرتی محلی و شیعه‌مذهب در آنجا و مستقر کردن نیروی نظامی و اختصاص بودجه سالانه از خزانه دولت برای آنان، سرخس را تا پایان حکومت خود حفظ کرد. با وجود این، این دولت هیچ‌گاه نتوانست رونق و اعتبار گذشته سرخس را احیا کند. با سقوط صفویه و برآمدن نادر افشار، تمرد اهالی سرخس موجب حمله وی به آنجا و کاستن از توان نظامی این شهر گردید؛ با این همه، از آنجا که پایتخت او در خراسان جای داشت، سیاستی ساختاری برای امنیت و رونق این ایالت در پیش گرفت که نتایج آن سرخس را نیز تحت تأثیر قرار داد. فرا بردن مرزهای خراسان به حدود تاریخی آن با آباد کردن شهرهای مرو کوچک، بلخ و مرو و نیز سیطره بر بخارا در جهت همین سیاست بود که به نوبه خود امنیت سرخس را نیز در پی داشت. اما از آنجا که سیاست‌های او در آباد کردن شهرهای بالادست سرخس توسط جانشینانش دنبال نشد، نهایتاً اقدامات وی برای این شهر نتیجه معکوس داشت؛ زیرا نادر پیش‌تر از یک‌سو توان نظامی سرخس را رو به زوال برده بود

۵۸. خورموجی، ۲۴۸؛ Curzon, 1/196-197; Yate, 34- 35, 325

و از سوی دیگر با انتقال بخشی از جمعیت آنجا از رونق و آبادی آن شهر کاسته بود؛ لذا بی دفاع ماندن سرخس تا آغاز دولت قاجار موجب سیطره کامل ترکمانان سنی مذهب و غارتگر تکه بر منطقه سرخس و به تبع آن مهاجرت بومیان آنجا و ویرانی این شهر گردید. با استقرار دولت قاجاریه، تجدید آبادی سرخس بار دیگر مورد اهتمام دولت مرکزی ایران قرار گرفت. با این همه، سیاست دولت قاجاریه در سرخس فاقد ابتکار بود و طرح این دولت در تجدید آبادی سرخس و مقابله با طوایف غارتگر ازبک و ترکمان، تقلیدی از سیاست صفویه بود؛ چرا که هر دو برای نیل به این اهداف، قدرتی محلی در سرخس برآوردند. اما سیاست دولت قاجار در مقایسه با طرح دولت صفویه دو کاستی عمده داشت که همین کاستی‌ها دو اسباب اصلی شکست آنها در تجدید آبادی سرخس شد: نخست آن‌که سالورها بر خلاف طایفه جغتایی، سنی مذهب بوده با بقیه ساکنان خراسان اختلافی عقیدتی داشتند؛ دوم آن‌که دولت قاجار، بر خلاف صفویه، نتوانست ایران‌گرایی را در ترکمانان نهادینه کند. بی سبب نیست که ترکمانان و ازبکان تا دوره قاجار ایرانیان را هم‌چنان قزلباش می‌نامیدند که این گواه روشنی بر مذهبی بودن این جنگ چندصدساله است. از همین‌رو هنگام درگیری دولت قاجار به جنگ‌های قفقاز، سالورهای سرخس از سیطره دولت ایران خارج شده تابعیت ازبکان خپوه را اختیار کردند. پیامد این امر آن بود که نه تنها به مقابله با ترکمانان تکه پرداختند بلکه با آنان و ازبکان در غارت سایر نواحی خراسان همراه شدند. سرانجام دولت ایران با آگاهی از شکست طرح احیای سرخس و پیامدهای زیانبار آن، مجبور به لشکرکشی به این شهر شد که ضمن اسارت و متفرق کردن اهالی آنجا، شهر سرخس نیز کاملاً ویران گشت. در سال‌های بعد، شکست پی‌درپی سیاست‌های دولت قاجار در خراسان و متعاقب آن توسعه‌طلبی روسیه تزاری که این شهر را ضمیمه خاک خود کرد (۱۳۰۱هـ)، فرصت سلطه مجدد و آبادانی سرخس کهنه را برای همیشه از دولت ایران گرفت.

کتابشناسی

- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، مطبع بریل، ۱۸۸۹ م.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسة، به کوشش دخویه، لیدن، مطبع بریل، ۱۸۹۱ م.
- استرآبادی، میرزاهدی خان، جهانگشای نادری، به کوشش سیدعبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- اسکندریبگ ترکمان منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۸۲ ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، المسالك و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۲۷ م.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- تتوی، احمد، قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- جغرافیای کشورهای جهان، ترکمنستان، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰ ش.
- جنابذی، میرزابیگ، روضة الصفویه، غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸ ش.
- جوینی، علاءالدین عظاملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، مطبع بریل، ج ۱، ۱۳۲۹ هـ / ۱۹۱۱ م، ج ۲: ۱۳۳۴ / ۱۹۱۶ م، ج ۳: ۱۳۵۵ / ۱۹۳۷ م.
- حافظابرو، عبدالله بن لطف الله، جغرافیای حافظابرو، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- همو، زبده التواریخ، به کوشش سیدکمال حاج سید جوادی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

سرخس کهنه و سیاست سلسله‌های ایرانی در قبال آن (۹۱۶-۱۳۰۰هـ) / ۱۳۵

حدود العالم من المشرق الى المغرب، مجهول المؤلف (قرن چهارم)، مقدمه بارتولد و تعليقات مينورسكى، ترجمه مقدمه و تعليقات ميرحسين شاه، كابل، ۱۳۴۲ش.

حسينى قمى، قاضى احمد بن شرف‌الدين حسين، خلاصة التواريخ، به كوشش احسان اشراقى، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۸۴ش.

خانيكوف، ن. و.، سفرنامه خانيكوف، ترجمه اقدس يغمائى و ابوالقاسم بيگناه، مشهد، به نشر، ۱۳۷۵ش.

خاورى شيرازى، ميرزا فضل‌الله، تاريخ ذوالقرنين، به كوشش ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۸۰ش.

خواندمير، غياث‌الدين بن هماد الدين، حبيب السير، تهران، خيام، ۱۳۸۰ش.
خنجى، فضل‌الله بن روزبهان، مهمان‌نامه بخارا، به كوشش منوچهر ستوده، تهران، علمى و فرهنگى، ۱۳۸۴ش.

خورموجى، محمدجعفر، حقايق الاخبار ناصرى، به كوشش حسين خديوجم، تهران، زوار، ۱۳۶۳ش.
دفتر تاريخ مجموعه اسناد و منابع تاريخى، به كوشش ايرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ش.
رازى، امين‌احمد، هفت اقليم، تهران، بى‌تا.

راقم سمرقندى، ميرسيد شريف، تاريخ راقم، به كوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۸۰ش.
رهر برن، نظام ايالات در دوره صفويه، ترجمه كيكاووس جهاندارى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۹ش.

زكريا بن محمد قزوينى، آثار البلاد و اخبار العباد، بيروت، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۸م.
سفرنامه بخارا، مجهول المؤلف، به كوشش حسين زمانى، تهران، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، ۱۳۷۳ش.

سمرقندى، كمال‌الدين عبدالرزاق، مطلع سعدين و مجمع بحرين، به كوشش عبدالحسين نوابى، تهران، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، ۱۳۸۳ش.

سمعانى، ابوسعيد عبدالكريم بن محمد، الأنساب، به كوشش عبدالرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الأولى، ۱۳۸۲هـ/۱۹۶۲م.

شبروانى، زين‌العابدين، بستان السياحه، تهران، كتابخانه سنابى، بى‌تا.
عالم آراى شاه اسماعيل، مجهول المؤلف، به كوشش اصغر منتظر صاحب، ج ۲، تهران، علمى و فرهنگى، ۱۳۸۴ش.

۱۳۶ / تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶ ش.
- فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان، به کوشش کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ترجمه کاظم خادمیان، مشهد، به نشر، ۱۳۸۰ ش.
- قره‌گزلو همدانی، عبدالله به مصطفی قلی، دیار ترکمن (سفرنامه پسر اعتماد السلطنه)، به کوشش حسین صمدی، تهران، یاختی، ۱۳۷۱ ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد، آثار العباد و اخبار العباد، به کوشش فردیناند وستنفلد، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۸ م.
- کرستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸ ش.
- کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چ ۵، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- محمدعلی منشی، سفرنامه رکن الدوله به سرخس و گزارش محمدحسین مهندس به مؤیدالدوله، به کوشش محمد گلبن، تهران، سحر، ۱۳۵۶ ش.
- محمدیار بن عرب قطغان، مسخرالبلا، به کوشش نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ ش.
- مروی، محمدکاظم، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹ ش.
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به کوشش گای لسترینج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة، مكتبة مدبولی، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۱/۱۴۱۱ م.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، عتبة‌الکتبة: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
- میرزا سمیع، محمدسمیع، تذکرة الملوك، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود سیستانی، احیاء الملوك، تاریخ سیستان تا عصر صفوی، به کوشش منوچهر ستوده، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- موزر، هنری، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران، سحر، ۱۳۵۶ ش.
- نصیری، زین‌العابدین، دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳ ش.
- نوری، محمدتقی، اشرف التواریخ، به کوشش سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش.

هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضة الصفاى ناصرى، تصحيح جمشيد كيان‌فر، تهران، اساطير، ۱۳۸۰ش.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۲ش.

همو، خلد برین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ش.
وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، به کوشش سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، ۱۳۸۳ش.

یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم الادبیا، مصر، وزارة المعارف العمومية، بی تا.

یعقوبی، البلدان، به کوشش محمد امین ضناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م.

Burnes, A., *Travels into Bokhara*, London, 1833.

Conolly, A., *Journey to north of India, overland from England, through Russia, Persia, and Affghanaustaun*, London, 1834.

Curzon, G. N., *Russia in Central Asia in 1889 and Anglo-Russian question*, London, 1889.

Ferrier, J. P., *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochistan*, London, 1857.

Fraser. J. B., *Narrative of a journey into Khorasan in the years 1821-2*, London, 1825.

Kinneir, J. M., *A geographical memoir of the Persian Empire, accompanied by a map*, London, J. Murray, 1813.

Lal, M. *Travels in the Punjab, Afghanistan and Turkistan to Balkh, Bokhara, and Herat and a visit to Great Britain and Germany*, London, 1846.

Macgregor, C. M., *Narrative of a journey through the province of khorassan and on the N.W frontier of afghanistan in 1875*, London, 1879.

Stewart, C. E. *Through Persia in disguise with reminiscences of the Indian mutiny*, London, 1911.

Vamberg, A.; *Travels in Central Asia*; London, 1864.

Wolfe, J., *Narrative a mission to Bokhara in the years 1843-45*, V.2, London, 1845.

Yate, C. E., *Khurasan and Sistan*, London, 1900.